

درونمایهٔ ساقی نامه‌ها

(با نگاهی بر تاریخ، اهداف، قوالب و اوزان و ساختار ساقی نامه سرایی)

محمد حسن مقبسه *

چکیده

ساقی نامه یکی از موضوع‌های ادبیات غنایی است که قدمت آن تقریباً هم‌سنگ دیرینگی شعر درازبال پارسی است؛ زیرا این گونه شعری از همان قرون آغازین زایش شعر، بر بستر ادبیات ایران زمین و در اشعار شاعران ایرانی بالید و توانست تا زمان معاصر بپاید و به پیش آید.

ساقی نامه در طول تاریخ ادبی کشور ایران در مایه‌های درونی، قالب، وزن، چگونگی جلوه‌گری‌اش در دیوان‌های شعر و نیز در سیر حرکتی خود، دگردیسی‌های فراوانی را از سر گذرانده و با اقبال و ادبار شعرا در دوره‌های مختلف حیات اجتماعی روبه‌رو بوده است. بر شمردن درونمایه‌ها و بازتشریح ویژگی‌های ساقی نامه سرایی، نقطهٔ مرکزی این مقال است، اما برای افزایش اطلاع خوانندگان، مختصری از تاریخ و بحث‌های جانبی این اشعار نیز سخن به میان آمده است.

کلید واژه‌ها:

ادبیات عرفانی، ادبیات غنایی، خمیره، ساقی، ساقی نامه، ناپایداری هستی

* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۶

تاریخ وصول: ۹۱/۰۶/۰۸

مقدمه

ادبیات غنایی از احساس، عاطفه و رقیقه‌های وجود آدمی برمی‌خیزد و با نیروی تخیل، ذوق و استعداد شاعر درمی‌آمیزد و به کمک زبان گرم و نرم و تند و کند خود، از واژگانی ملایم، ظریف و گوشنواز بهره می‌گیرد، تا بتواند حسّی از بشارت و غمناکی، صمیمیت و دوری، و تنهایی و همراهی، در خواننده ایجاد کند.

ادبیات غنایی با جانِ جان انسان کار دارد و جهانی از شادی و غم، دوستی و تنفر، و لذت و خستگی را برای خواننده به ارمغان می‌آورد. ادبیاتی که این چنین است، همواره می‌تواند همزاد حال‌های متفاوت انسان در لحظه‌ها و دوره‌های گوناگون زندگی‌اش باشد.

ساقی‌نامه، یکی از پایه‌های ادبیات غنایی است که می‌تواند وظیفه این گونه ادبی را به شیوه خاص خود و با بهره گرفتن از واژه‌ها و تکیه کلام‌ها و عبارت‌های ویژه‌اش، و شاعران بنامش، انجام دهد و این وظیفه را قرن‌های طولانی و متوالی است که انجام داده است.

توجه به ساقی‌نامه‌سرایی و برشکافتن سطوح و لایه‌های آن، باز کردن پنجره‌ای جدید بر ادبیات غنی ایران است و این مقاله می‌خواهد بخش اندکی از این سطح و لایه را که «درون‌نامه ساقی‌نامه‌سرایی» است، شرح دهد؛ اما می‌پندارد که قبل از آن، بایسته است که خوانندگان را، اگر چه به نمی از یمی، با پیش‌زمینه‌های آن، چون سیر تاریخی ساقی‌نامه‌سرایی، هدفگذاری، قالب‌ها و اوزان، و انواع ساقی‌نامه‌ها آشنا کند، تا استفاده‌کنندگان، کامشان به تمام شربتی از این جام برگرفته باشد.

نویسنده برای یکسانی رسم الخط، ناچار بود که در بهره‌گیری از مطالب سایر کتاب‌ها و مقاله‌ها، دستی در ویرایش آن‌ها ببرد. دیگر آن‌که، دیدگاه‌های خود را نیز باز نماید، و سوم، از خوانندگان و خوانندگان به‌جد بخواهد که برای بالندگی این گونه شعری، از لغزش‌های قلمی و تفسیری‌اش نگذرند و آنچه را که او نمی‌دانسته، یادش آورند.

سیر تاریخی

سیر تاریخی ساقی‌نامه‌سرایی با فردوسی شروع می‌شود؛ استاد طوس با پراکندن ابیاتی چند در برخی از داستان‌های شاهنامه این گونه ادبی را بنیاد می‌افکند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ساقی‌نامه) و سپس نظامی در قرن ششم، آن را پی گرفته و در شرفنامه، پیش از آغاز هر بخش از داستان‌هایش، دو بیت با موضوع ساقی‌نامه می‌سراید. اما دکتر محمدجعفر محجوب بر این باور بوده است که بعد از فردوسی و قبل از نظامی، فخرالدین اسعد گرگانی، به ساقی‌نامه‌سرایی پرداخته و غیر از مثنوی معروف خویش (ویس و رامین) مثنوی دیگری در بحر متقارب داشته که اکنون نشانی از آن نیست، اما در فرهنگ جهانگیری برخی از بیت‌های آن به عنوان شاهد مثال آورده شده است. به عنوان نمونه و در توضیح واژه «وروغ» به معنی «کدورت» و «تیرگی»، به این بیت از فخرالدین اسعد گرگانی در فرهنگ جهانگیری باز می‌خوریم:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ که از دل برد زنگ و از جان وروغ

همچنین در ذیل ترکیب «زنده رود» این بیت را از وی می‌بینیم:

مغنی بیا و بیار این سرود که ریزم ز هر دیده صد زنده رود

(محجوب، ۱۳۳۹، ۷۹ - ۶۹)

پس از نظامی، و به شیوه او، امیر خسرو دهلوی در آیین اسکندری و خواجوی کرمانی در همای و همایون و سپس عراقی و سلمان ساوجی به سرایش ساقی‌نامه پرداختند تا حافظ، که خواجه با یک نوآوری پای به میدان نهاد. کار بی‌سابقه حافظ این بود که ساقی‌نامه را که تا قبل از او در آغاز داستان‌ها آورده می‌شد و در واقع وجودی وابسته داشت، به‌طور مستقل وارد شعر کرد. (فخرالزمانی، ۱۳۶۷، ۱۴۸) جامی در قرن نهم به سرایش ساقی‌نامه ادامه داد، تا این که در پایان دوره تیموریان و آغاز صفویه و نیز در تمام بازه زمانی قرن دهم، ساقی‌نامه‌سرایی خیز برداشت و به بالاترین حد سرایش رسید. وحشی بافقی، حکیم پرتوی، نوعی خوششانی، ظهوری ترشیزی، میر رضی آرتیمانی، از جمله معروف‌ترین ساقی‌نامه‌سرایان این زمانه هستند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ساقی‌نامه) پس از این سده، شاهد خواب این گونه شعری هستیم، به‌گونه‌ای که در دوره‌های افشاریه و زندیه فروغ چشمگیری از آن دیده نمی‌شود. در دوره قاجار، فتحعلی‌شاه و در عصر مشروطیت، ملک‌الشعراء بهار در این راه گام نهادند. در دوران

پهلوی نیز ساقی نامه معروف، از آن هوشنگ ابتهاج است و سرانجام در روزگار فعلی، حضرت امام خمینی (ره)، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، دارای ساقی نامه می باشند. (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۲۳)

هدفگذاری

هدف شاعر از سرایش ساقی نامه چیست؟ چرا برخی از شعرا، این بستر را برای بیان آرمان و اندیشه خود انتخاب کرده اند؟

ساقی نامه در شمار ادبیات عرفانی تعریف می شود. ادبیات عرفانی نیز از آنجا که به آفاق معنایی و اندرونی و بایستگی های معنوی وجود انسان می پردازد و الهام ها و باورها و نیازهای آدمی را از دریچه حس و عاطفه او، به لطافت و تُردی بیان می کند، از خانواده ادبیات غنایی است. حالا شاعر هم ظرف (ادبیات غنایی) را دارد و هم مظهر (ادبیات عرفانی) را، و بهانه سرایش فقط یک واسطه غیبی می تواند بود، که برآورنده خواسته های فرا زمینی اش باشد، و آن، ساقی است، تا شاعر خستگی های روحی - روانی خود را از دنیا و مافیهایش، با او درد دل کند، که اندکی سبک شود و بتواند خود را از شر گرفتاری های این کره خاکی برکند؛ بنابراین، پهنه اماده و مناسب ساقی نامه سرایی را هدفگذاری می کند « برای اظهار عواطف شاعرانه درباره ناپایداری و بیهودگی جهان و هستی آن، عاقبت دردانگیز ما فرزندان آدم درین نشئه گذران و فناپذیر، پناه بردن به عالم مستی و بیهوشی برای رهایی از دردها و غم هایی که بار منت این هستی دروغین بر دوش جان ما می نهد؛ گریختن از خراب آباد جهان از راه روشن خرابات، یافتن گمشده های آرزو در کوی می فروش، شهود جلوه راستی و حق در مصطبه پیر مغان و رها شدن از تهمت کفر و ایمان، شناخت خود در بیخودی، اعتکاف در خلوتخانه دل و امادگی سیر در لاهوت و ملکوت و نظایر این گونه فکرهای باریک دلپذیر ». (صفا، ج ۴، ۱۳۶۷: ۲۷۵)

زایش و دگرگونی

آبشخور ساقی نامه ها، ابیات خمیّه در آئین و ادبیات مردم عرب بوده است (مؤتمن،

۱۳۴۶: ۲۲۴) که با رمز کمالِ همنشینی به فرهنگ و ادب همسایه پارسی زبان خود سرایت می‌کند و در مراحل آغازین به همان سبک و رویه سابق در شعر سرزمین ما می‌نشیند و شاعرانی چون رودکی و بشّار و منوچهری خمربه‌هایی از همان دست که شاعران عرب سروده بودند، طبع آزمایی می‌کنند. (صفا، ج ۲، ۱۳۷۸: ۹۳) برای نمونه، نگاهی از سر تأمل بیفکنیم به دو پاره از خمربه‌های منوچهری دامغانی:

راه را گرد نشانده است سحاب
خویشتن کردن مستان و خراب
در کشیدن، که چنین است صواب
شاید ار می نبود صافی و ناب
آب انگور گساریم به آب
گسترانیم بر او سرخ کباب
برگ رز باشد دستار شراب
از بر سر بر چون پر عقاب
نالۀ بریط و طنبور و رباب
(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۵: ۷)

آب انگور دو سالینه فرموده طیب
که مویزای عجیبی هست به انگور قریب
چون بیاغاری انگور شود خشک زیب
چون ورا تر کنی، زنده شود، اینت غریب
چه مویزی و چه انگوری، ای نیک حیب
چون برون آید از مسجد آدینه، خطیب
نه ملامتگر ما را و نه نظاره، رقیب
از کف سیم بُنا گوشی، با کف خضیب
جرعه بر خاک همی ریزد آزاده آدیب
خاک را از قدح مرد جوانمرد، نصیب
(همان: ۸)

دوستان! وقت عصیرست و کباب
سوی رز باید رفتن به صبح
نیم جوشیده عصیر از سر خم
رادمردان را هنگام عصیر
تا دو سه روز درین سایه رز
بفروزیم همی آتش رز
تاک رز باشدمان شام پرم
ثقل ما خوشه انگور بود
بانگ جوشیدن می باشدمان

در خمار می دوشینم ای نیک حیب
آب انگور فراز آور یا خون مویز
شود انگور زیب آنکه کش خشک کنی
این زیب ای عجیبی مُرده انگور بُود
می بیاید که کند مستی و بیدار کند
ما بسازیم یکی مجلس، امروزین روز
بنشینیم همه عاشق و معشوق به هم
می دیرینه گساریم به فرعونی جام
جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب
ناجوانمردی بسیار بُود، چون بُود

اما روح بلند شاعر متنوع طلب ایرانی که همواره به افق‌های باز و برتر اندیشه می‌نگرد، خمربه‌ای را که فقط واقع‌گرا بود و در حد مجلس شراب و ساقی و کباب و فرودینه‌های سؤال‌گونه و حقیر نیمه حیوانی انسان مانده بود، روح می‌دهد، عظمت می‌بخشد و به ساقی و ساغر و می حقیقی آن، جنبه فرا واقع‌گرایی داده، آن را تبدیل به پیکره‌ای پاک می‌کند، تا نیازهای بلند معنوی و دردهای کهن غربت انسان را در آن بریزد. از همین رو است که نظامی در وصف می و ساقی و صبوحی در ساقی‌نامه‌هایش، این چنین و با تأکید، دامان خود را از آلودگی‌های معهود آن، پیراسته:

نپنداری ای خضر پیروز پی	که از می مرا هست مقصود، می
از آن می، همه بیخودی خواستم	بدان بیخودی، مجلس آراستم
مرا ساقی، از وعده ایزدی است	صبوح از خرابی، می از بیخودی است
وگر نه به یزدان که تا بوده‌ام	به می دامن لب نیالوده‌ام
گر از می شدم هرگز آلوده‌کام	حلال خدای است بر من حرام
	(نظامی، ۱۳۸۴: ۸۵۵)

بنابراین، به روشنی و با اطمینان می‌توان گفت که خمربه در تفکر تعالی طلب و روح پالوده شاعران اندیشه‌مند و عرفان‌محور جامعه ایرانی شکوفا شد و از حضيض به اوج رسید، تا پهنه فراخی شود برای دستمایه‌ها و هنرورزی‌های اندیشه عرفانی.

قالب‌ها و اوزان

مثنوی، نخستین قالب شعری ساقی‌نامه و بحر متقارب به عنوان اولین وزن آن انتخاب می‌گردد، به گونه‌ای که برخی از ادبا این دو قید را « دو شرط اساسی » برای ساقی‌نامه‌ها بیان می‌کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ساقی‌نامه) اما عراقی، در قالب‌های ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و مثنوی، و وحشی بافقی در ترجیع‌بند، به سرایش ساقی‌نامه پرداخته و در قالب، نوآوری کرده‌اند. جدای از این دو، حتی عده‌ای نیز در قالب رباعی، ساقی‌نامه سروده‌اند. (همان)

غیر از قالب، سنت شکنی در وزن نیز، از تحول بخشی‌های دیگری است که شاعران در ساقی‌نامه‌ها روا داشته‌اند. وحشی بافقی، عراقی و نیز حیاتی گیلانی و حزین لاهیجی

(فخرالزمانی، ۱۳۶۷: ۸۱۴) در بحور دیگری چون: هزج، خفیف و... استعداد خود را آزموده‌اند. به عنوان نمونه، بیت بازگشت عراقی در یکی از ترجیع‌بندهایش:

در می‌کده می‌کشم سبویی باشد که بیابم از تو بویی

(عراقی، ۱۳۶۸، ۲۶۴ تا ۲۶۸)

در وزن «مفعول مفاعلهن فعولن» و در بحر «هزج مسدّس اخرب مقبوض محذوف» است، در حالی که در مثنوی عشاق نامه‌اش، وزن «فاعلاتن مفاعلهن فعولن» از بحر «خفیف مسدّس مخبون محذوف» را انتخاب کرده:

ساقیا باده صبح بده عاشقان را غذای روح بده

باده عشق ده به ما مستان می بده «ما» ی ما ز ما بستان

(همان، ۳۵۴)

انواع ساختار

در نگاه از بیرون، ساختار ظاهری ساقی‌نامه‌ها در دو دسته به چشم می‌آیند: وابسته‌ها، مستقل‌ها. از هنگام زایش ساقی‌نامه‌ها، تا لحظه آفرینش ساقی‌نامه حافظ، آنچه در گنجینه اشعار ساقی‌نامه‌ها است، جملگی، ساقی‌نامه‌های وابسته هستند. این ساقی‌نامه‌ها که در پیشانی یک داستان منظوم می‌آمده‌اند، گاه پیش‌درآمدی بوده‌اند تا شاعر به بهانه آن‌ها قریحه شعری‌اش را به آفرینندگی برساند و گاه در نقش بראعت استهلال انجام وظیفه می‌کرده‌اند. پس از فردوسی، بهترین شاعری که در این قسمت ذوق خود را نشان داده، نظامی است که هم از لحاظ تعداد ابیات - شماره بیت‌های پراکنده نظامی در اسکندرنامه نزدیک به دویست است (صفا، ج ۲، ۱۳۷۸: ۹۳) - و هم از لحاظ جانمایه، پخته و زبردستانه از عهده برآمده است. پس از نظامی، شاگردان نظام فکری او، همان روش راهبر پیشقدم را پیگیر شدند و حتی پس از آفرینش ساقی‌نامه مستقل، که ابتکارش به دست حافظ بود، سابقه پیشین تا روز پسین ادامه یافت و سرانجام در دوره صفوی‌ها به پایان رسید و ساقی‌نامه‌های مستقل در این عهد، تعداد خود را چه در شماره مجموع ابیات و چه در افزایش شاعران، بیش و بیشتر کرد. (همان: ۹۳)

در نگاه از درون، ساقی‌نامه، مایه‌اش را با عرفان بنیان نهاد، اما در گذر بلند تاریخی، هر شاعر بنا به دلبستگی روحی، سئویه فکری و نوع نگاه و درجه‌بندی اهمیت‌هایش، درونمایه

ساقی نامه‌اش را شکل داده است. حافظ، آن را از مایه‌های کرامت طلبی، عرفان، ایران‌ستایی باستانی، بی‌وفایی دنیای دون و... آکنده؛ نظامی در بخشی از ساقی‌نامه‌هایش عظمت و فخر و شکوه پادشاهان قدرتمند ایران بزرگ را فریاده کرده؛ و کسی چون ملک‌الشعرای بهار آن را از موضوع‌های سیاسی - که مردم روزگارش با آن دست و پنجه نرم می‌کردند - انباشته و رنگ و طعم باده عرفانی را به باده‌ای سیاسی - اجتماعی تغییر داده است.

جمع‌بندی

این پنج عنوان پژوهشی، ما را به این نتایج می‌رساند:

۱. ساقی‌نامه‌ها از ادبیات عرب با عنوان خمیّه به شعر فارسی راه پیدا کرده است.
۲. تعداد اندکی از شاعران سده‌های آغازین دقیقاً همان مفاهیم خمیّه را وارد شعر فارسی کرده‌اند.
۳. با رشد ادبیات عرفانی، شاعران عارف ایرانی به تیزهوشی و آینده‌نگری خویش، خمیّه سروده‌ها را کالبدی بی‌جان، اما مستعد یافتند برای بیان مفاهیم عرفانی؛ بنابراین، اولین کاری که کردند این بود که دستمایه‌های این‌گونه شعری چون: می، ساقی، خرابات، ساغر، میخانه، مغنی، مطرب و... را از معنی واقعی خارج کرده، صورتی مجازی همراه با معنایی برتر از آنچه در ظاهر داشت، بدان دهند و در این بین، برترین جایگاه را به ساقی بخشیدند، تا با قدرتی فراتر از توان بشر زمینی بتواند برآورنده کاستی‌های معنوی و نیازهای روحی انسان باشد.
۴. مهم‌ترین نکته این است که شعرای ایران، دست به نوآوری زدند. این تازگی بخشی، ابتدا با رفعت‌دهی به مفاهیم خمیّه‌ها آغاز شد، سپس در قالب‌ها، وزن‌ها و انواع نیز ادامه یافت، تا خواننده را با جهانی از تنوع روبه‌رو سازد.

درنمایه ساقی‌نامه‌ها

جان کلام شاعر را در ساقی‌نامه‌ها، از درنمایه‌های آن باید جست. تلاش عارفان شاعر برای تحوّل در وزن و قالب و نوع، حرکت بر بستر ظاهر است، تا جانمایه‌های هنری -

فکری خود را برآق‌تر و به‌زیبایی بنمایانند.

شماره درونمایه‌ها فراوانند. در این قسم نیز شاعر عارف مسلک ایرانی، از تنوع فرونایستاده و دامنه مفاهیم ساقی‌نامه‌سرایی به وسعت اندیشه و نوع نگرش شاعر باز بسته شده است. شاعری چون عراقی و حافظ به مفاهیم عرفانی، نظامی به یادکرد افتخارات ملی گذشته کشورش، و نامداری مانند ملک‌الشعرا بهار به موضوعی سیاسی - بین‌المللی، بیت‌هایشان را ماندگار کرده‌اند. مهم‌ترین موضوع‌ها در ساقی‌نامه‌های سروده شده، بدین ترتیب می‌باشند:

۱. در توحید و نعت پیامبر (ص) و اولیای دین (ع)

ثیامی‌کنم ایزد پاک را	ثریا ده طارم تاک را
که خورشید را صورت جام از اوست	شراب شفق در خم شام از اوست
از او لاله نشسته بر فرق می	و زو شکر نغمه در کام نی
	(فخر الزمّانی، ۱۳۶۷: ۳۶۵)

۲. در مناجات و سوگند

الهی به مستان میخانه‌ات	به عقل آفرینان دیوانه‌ات
به دُردی کش لَجّه کبریا	که آمد به شأنش فرود آتما ...
به رندان سرمست آگاه‌دل	که راهی نرفتند جز راه دل ...
کز آن خوبرو چشم بد دور باد	غلط دور گفتم که خود کور باد
به صبری که در ناشکیبا بود	به شرمی که در روی زیبا بود ...
که خاکم گل از آب انگور کن	سراپای من آتش طور کن
	(آرتیمانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

۳. در شکایت از دنیا و اوضاع و احوال زمانه

صدا هر دم آید ز دیوار و در	کزین خاکدان الحذر الحذر...
عجب روزگاری گران‌محنت است	که بر مردگان زنده را حسرت است
بلا ریز گردیده گردون دون	شده کار دین همچو دنیا زبون
چو زلف بتان عالم آشفته است	به هر دل، سیه مار غم خفته است
چو در عالم هوش نبود سکون	من و عالم بیخودی و جنون
	(حکیم پرتوی)
بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار	که شیرین کند تلخی روزگار

به من ده که تلخ است ایام من ز ایام من تلخ تر، کام من
(امیدی تهرانی به نقل از فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۲۸ و ۱۴۸)

۴. برای کرامت طلبی و رسیدن به کمال و بزرگی

بیا ساقی آن می که حال آورد کرامت فزاید، کمال آورد
به من ده که بس بی دل افتاده ام وزین هر دو بی حاصل افتاده ام ...
بده ساقی آن می که شاهی دهد به پاکی او دل گواهی دهد
میم ده مگر گردهم از عیب پاک بر آرم به عشرت سری زین مغاک
چو شد باغ روحانیان مسکنم در اینجا چرا تخته بند تنم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۵۶ تا ۳۶۰)

۵. شکستن خود و خودخواهی های وجود

الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن می ریز درجامم که جانم را فنا سازد برون سازد ز هستی، هسته نیرنگ و دمام را
از آن می ده که جانم را زقید خود رها سازد به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را
از آن می ده که درخلوتگه رندان بی حرمت به هم کوبد سجودم را، به هم ریزد مقامم را
(خمینی ره، ۱۳۸۱: ۴۰)

بیا ساقی آن بکر مستور مست که اندر خرابیات دارد نشست
به من ده که بدنام خواهم شدن خراب می و جام خواهم شدن ...
شرابم ده و روی دولت بین خرابم کن و گنج حکمت بین
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۵۶ تا ۳۶۰)

۶. یاد کرد افتخارات ملی گذشته

اقتدار و عظمت ایران باستان، به دو شکل در ساقی نامه ها بازتاب یافته است :
الف) از دست رفتن یکپارچگی نظام حکومتی در کشور و آن شکوه و شوکت و قدرت
دیرین روزگار باستانی، همواره یادکردی تحسّرآمیز، و آنچه که امروزه نوستالژی می گویند، در

اشعار ساقی‌نامه‌ها داشته که با سوزناک‌ترین نغمه‌ها بیان شده است. نظامی هنگامی که در شرح کشورگشایی‌های اسکندر به بخشی می‌رسد که باید در آن از کشته شدن دارا به دست سردارانش و بر تخت نشستن اسکندر بر جای آن خسرو باقتدار و افتادن گنج‌ها و سریر شاهنشاهی به دست اسکندر یاد کند، در مقام داستانسرا، دچار آن چنان تأثیری می‌گردد که از ساقی درخواست شرابی می‌کند که به جای خماری، او را « دماغ دو مغزی » دهد؛ « رنگین رزی » که در مغز او گرمی و آتش ایجاد کند و شاعر را چنان توانی بخشد که بتواند آن شکوه از دست رفته و آن داستان غم‌انگیز دارا را به وصف درآورد :

بیا ساقی آن خون رنگین رز در افکن به مغزم چو آتش به خز
می‌کز خودم پای لغزی دهد چو صبحم دماغ دو مغزی دهد
(نظامی، ۱۳۸۴: ۹۶۰ و ۹۶۱)

یا در جای دیگر بر اثر وصف داستان غم‌انگیز دارا، از ساقی درخواست باده‌ای می‌کند که او را فراموشی دهد؛ می‌لعلی که قادر باشد غم دل را از شاعر بزدايد :

بیا ساقی از من مرا دور کن جهان از می لعل، پر نور کن
می‌کو مرا ره به منزل برد همه دل برند، او غم دل برد
(همان: ۹۵۰)

ملک الشعراى بهار نیز هنگامی که کشور در زیر چکمه‌های سربازان متجاوز انگلیس و روس و عثمانی نفس در سینه حبس کرده، ابتدا چون انسانی ناامید و درمانده، از ساقی باده‌ای می‌خواهد که خرد را از وجودش بزدايد، تا دیگر ایران را سرای خویش نداند! و نفهمد که دشمن، به تاراج ناموس کشورش قدم تجاوز برداشته:

بیا ساقی آن باده بیخودی به من ده که سیر آیم از بخردی ...
به من ده که از خود فراموش کنم به یکباره بند گران بشکنم
نگویم که ایران سرای من است هم این مرز فرخنده جای من است ...
ندانم که دشمن به خاک من است به تاراج ناموس پاک من است
(بهار، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۰۵۷ تا ۱۰۶۱)

اما به ناگاه به خود می‌آید، و از اندرون سوخته خویش آرزو می‌دارد که اگر این باده در او مؤثر نیست، در بردوختن چشم طمع بیگانه ایران ستیز مؤثر افتد:

و گر در من این می ندارد اثر
به بیگانه ده تا ببندد نظر
(همان)

و از این نسیم نوستالژی، تاریخ سپند و شکوهمند ایران بزرگ را فریادش می آورد، تا از سرزمینی بگوید که مهد شیران و سترگان بوده و اکنون بیش از همیشه به دلآوری و پایداری ایشان نیازمند است:

خوش آن روزگار همایون ما	خوش آن بخت پیروز میمون ما
کنون رفته آن تیر از شست ما	نمانده است جز باد در دست ما
کجا رفت هوشنگ و کو زردهشت	کجا رفت جمشید فرخ سرشت
کجا رفت آن کاویانی درفش	کجا رفت آن تیغ‌های بنفش
کجا رفت آن کاوه نامدار	کجا شد فریدون والاتبار
کجا شد هخامن، کجا شد مدی	کجا رفت آن فرة ایزدی
کجا رفت آن کورش دادگر	کجا رفت کمبوجی نامور
کجا رفت آن داریوش دلیر	کجا رفت دارای بن اردشیر
دلیران ایران کجا رفته‌اند	که آرایش ملک بنهفته‌اند
بزرگان که در زیر خاک اندرند	بیایند و بر خاک ما بگذرند
پرسند از ایدر که ایران کجاست	همان مرز و بوم دلیران کجاست
بینند کایتجای مانده تهی	ز اورنگ و دیهیم شاهنشهی
نه گوی و نه چوگان، نه میدان، نه اسب	نه استخر پیدا، نه آذرگشسب
	(همان)

ب (آن قدر قدرتی و بشکوهی از دست رفته، شاعر مآل اندیش و آسمانی نگاه را به یاد کوتاهی عمر، گذرشتابناک جهان‌گذران، بی‌ارزی هستی فانی و... می‌اندازد تا سوزناکانه ناله بردارد و از ساقی باده‌ای رابطلد که دمی به کار دل ریش آیدوبه غنیمت، روزگار مانده رابه سربرد:

بده ساقی آن می کزو جام جم	زند لاف بینائی اندر عدم
به من ده که گردم به تأیید جام	چو جم آگه از سر عالم تمام
دم از سیر این دیر دیرینه زن	صلاتی به شاهان پیشینه زن
همان منزل است این جهان خراب	که دیده است ایوان افراسیاب
کجا رای پیران لشکر گشش	کجا شیده آن ترک خنجر کشش

نه تنها شد ایوان و قصرش به باد
همان مرحله است این بیابان دور
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
که گم شد درو لشکر سلم و تور...
که یک جو نیرزد سرای سپنج
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۵۶ تا ۳۶۰)

جامی نیز در مقدمه لیلی و مجنون مفهومی همسان می‌آورد، اما دوره‌های افسانه‌ای باستانی را با دوره‌های محسوس‌تر تاریخ مانند چنگیز و تیمور و شاهرخ همدوش می‌بیند و بی‌اعتباری دنیا را از رهگذر کل تاریخ تا روزگار خویش در برابر چشم می‌نشانند:

ساقی بده آن می چو خورشید
زان می که بود ز نور پرتو
بهرام کجا و گور او کو
کاووس کجا و کأس او کو
چنگیز که بود؟ گرگ این دشت
تیمور شه آن چو سد آهن
شد در کف عجز نرم چون موم
شهرخ که به فرخی به سر برد
شد در صف این بساط آفات
در جام جهان نمای جمشید
تاریخ گشای کهنه و نو
آن بازوی شیر زور او کو
وان کاخ سپهر اساس او کو
این دشت ز گرگی اش تهی گشت ...
ایمن ز فساد رخنه افکن
جان داد ز ملک و مال محروم
آوازه به شهرخی به در برد
بشا شهرخی قرینه مات
(جامی، ۱۳۶۶: ۷۶۲)

۷. موضوع‌های سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی

این مؤلفه، سابقه قبلی در ادبیات کلاسیک ندارد و محصول حوادث روزگاران متأخر است. بهترین شاعری که در این وادی گام نهاده، ملک‌الشعرا بهار است. هنگامی که ایران در گرماگرم جنگ جهانی اول شاهد حضور زورگویانه قوای روس از شمال، انگلیس از جنوب و شرق، و عثمانی از شمال غرب به کشور بود و زعمای قوم اعلام بی‌طرفی کرده بودند، مردم ما ناخواسته پایمال توبره‌کشی قدرت‌هایی می‌شدند که به دنبال منافع خود بودند. (بهار، ج اول، ۱۳۷۹: ۱۷) ملک‌الشعرا بهار در ساقی‌نامه‌اش، حال و هوایی خاکستری در می‌افکند و رنگ و بوی باده عرفانی ساقی‌نامه را به باده‌ای سیاسی - بین‌المللی تغییر می‌دهد، تا از سویی رسالت نخبگی خویش را ادا کرده باشد و از سویی دیگر فریادگر ظلم رفته بر هموطنانش باشد.

بده ساقی آن می که خواب آورد
شرابی که در مغز تاب آورد

شود نرم‌تر از حریر فرنگ ...
 دگر چشم پوشد ز آزار ما
 به غمخواری ما بیند کمر
 کشد جرعه‌ای در صف داوری
 بترسد ز بادافره و باز خواست ...
 که مغز کهن زان پذیرد نوی
 بنوشید و شد قهرمان نبرد
 بنوشید و شد بر جهان پادشا
 بنوشید و شد نیم عالم از او
 شرابی که جز در خور مرد نیست ...
 وز آن مور لاغر دلیری کند
 شرابی که هرگز ندارد خمار
 درین بزمگه می‌گساری کنند ...
 (بهار، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۰۵۷ تا ۱۰۶۱)

شرابی که گر نوشدش خاره‌سنگ
 شرابی که گر نوشدش نیکلا
 ز تقسیم ایران پوشد نظر
 شرابی که گر زان سر ادوارد گری
 نگوید که ایران به کابین ماست
 بیاساقی آن باده خسروی
 شرابی کز او کاوه شیر مرد
 شرابی که از او خشایار شا
 شرابی که دارای اعظم از او
 شرابی که او را هم‌اورد نیست
 شرابی کزان پشه شیری کند
 شرابی که در سر نیارد دوار
 به ایرانیان ده که یاری کنند

۸. در وصیت‌نامه

که عمر گرامی به آخر رسید
 به آغاز، انجام پیوسته شد
 به یغما ربودند ملک روان
 پاشید سدرم از آن خاک کوی ...
 کنیدم می آلوده در زیر خاک
 به پای خم باده دفنم کنید ...
 نیاید کسی بر سر تربتم
 مغنی کشد سر خوش آهنگ را
 که هست این شهید ره عشق یار
 شهادت کنند این چنین بر کفن
 ز دُردی کشان می وحدت است ...

ندیمان وصیت کنم بشنوند
 چو این رشته عمر بگسسته شد
 بشد ملک تن بی سپهدار جان
 خدا را دهیم به می شستشوی
 بسازید تابوتم از چوب تاک
 چو از برگ رز نیز کفنم کنید
 ز مرد و زن اندر شب وحشتم
 بجز مطرب، آید زند چنگ را
 به خونم نگارید لوح مزار
 چهل تن ز رندان پیمان‌ه زن
 که این را به خاک درش نسبت است

ندیدیم کاری از او سر زند
بجز این که پیوسته ساغر زند
(سبزواری، ۱۳۸۰: ۴۰۴ و ۴۰۵)

۹. در وصف حال و گله‌گزاری

بیا ساقی آن باده تلخ فام
که شیرینی عیش ریزد به کام
بده تا به شیرینی آرم به کار
که تلخی بسی دیدم از روزگار

(امیرخسرو دهلوی به نقل از رضا نژاد، ۱۳۷۴: ۵۹)

۱۰. باده خواهی

ضرب آهنگ تکراری در تمامی ساقی‌نامه‌ها، درخواست شاعر از ساقی است برای باده خواهی؛ باده‌هایی که هر یک به کاری می‌آیند. این باده‌ها در دیوان‌ها و اشعار ساقی‌نامه‌ها فراوان و رنگارنگند؛ چه، هر شاعر بسته به مذاق و علاقه خویش که می‌تواند هم از روح و روحیه او برآید و هم پرتوی از مسائل جامعه‌اش باشد، باده‌ای خواسته که شاید در دیوان دیگری یافت نشود. یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد:

آنچه پژوهش در باره ساقی‌نامه‌ها را برای ما درخور توجه می‌سازد، شناخت ماهیت درخواستی است که شاعر از می‌دارد. این ماهیت از جانبی با تاریخچه تحول کاربرد می‌در ادب فارسی و از جانب دیگر با ذهن و زبان شاعر ارتباطی تنگاتنگ دارد. هر شاعر بر اساس ذوق و سلیقه شخصی و یا روحیات عصر خویش درخواستی ویژه از می‌دارد و مستی و خماری و صحو و سکری که از آن طلب می‌کند، دارای ویژگی‌های خود است. چگونگی ساخت باده، مکان‌هایی که باده در آن‌ها ساخته می‌شود و حتی جام و پیمان‌های که ظرف باده است، خواص و معجزاتی دارند که برخاسته از ذهن شاعر است و ساقی تنها عاملی خیالی است که باید سفارش شاعر را به نزد او آورد. برای نمونه، نظامی در شرفنامه از پیش از پنجاه نوع شراب نام می‌برد که هر یک از نظر طعم و رنگ و خواصی که دارند، با آن دیگری متفاوت می‌باشد. کاربرد واژگان، صفات و خواصی که در ساقی‌نامه‌های نظامی آمده، نشانگر آگاهی گسترده این شاعر از تاریخچه می‌در فرهنگ و تمدن ایران زمین و نمایانگر گستردگی تخیل اوست. (www.bahar.fr)

اینک چند نمونه از باده خواهی های شاعران:

بنما به شب آفتاب از جام
تا بنگرم اندرو سرانجام
تابان سحری ز مشرق جام ...
یک جام بیاور و بیر هوش
از هستی خود کنم فراموش ...
چون سوختیم، تمام تر سوز
وز آب من آتشی بر افروز...
(عراقی، ۱۳۶۸: ۹۱ تا ۹۵)

که گوگرد سرخ است ازو ساخته
مس خویش را کیمیائی کنم
(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۰۴۵)

کزو پیر فرتوت گردد جوان
گل زرد را ارغوانی کنم
(همان: ۱۰۵۴)

بر دار انا الحق سر منصور برآرد
آتش ز نهاد شجر طور برآرد
خورشید ز جیب شب دیجور برآرد
صد مرده سر مست سر از گور برآرد
ماتم ز شعف زمزمه شور برآرد
صد العطش از سینۀ کافور برآرد
تا آن می اش از مست و ز مستور برآرد

ساقی می مهر ریز در کام
آن جام جهان نما به من ده
بینم مگر آفتاب رویت
ساقی ز شرابخانه نوش
مستم کن آن چنان که در حال
ساقی بده آب آتش افروز
این آتش من به آب بنشان

بیا ساقی آن زر بگداخته
به من ده که تا زو دوائی کنم

بیا ساقی آن آب چون ارغوان
به من ده که تا زو جوانی کنم

ساقی بده آن می که ز جان شور برآرد
آن می که فروغش شده خضر ره موسی
آن می که افق چون شودش دامن ساغر
آن می که چو ته جرعه فشانند به خاکش
آن می که گر آهنگ کند بر در ماتم
آن می که چو تفسیده کند طبع فسرده
آن می به کسی ده که به میخانه نرفته است

ما گوشه نشینان خرابات الستیم

تا بوی میی هست، درین میکده مستیم

(وحشی بافقی، ۱۳۶۳: ۳۱۳ تا ۳۱۹)

از این ده عنوان که به حکم مشث نمونه خروار نوشته آمد، می توان بدین نتایج رسید :

۱. همه موضوع‌هایی که درونمایه‌ها را تشکیل می‌دهند، در پنج دسته جای می‌گیرند. این پنج دسته عبارتند از: مفاهیم مذهبی، مفاهیم سیاسی، ملی، شخصی. بدین قیاس:

- موضوع شماره ۱، در دسته مفاهیم مذهبی؛
- موضوع شماره ۲، ۴، ۵، و بخش «ب» از شماره ۶، در دسته مفاهیم عرفانی؛
- موضوع شماره ۷، در دسته مفاهیم سیاسی؛
- موضوع شماره ۸، بخش «الف»، در دسته مفاهیم ملی؛
- موضوع شماره ۹، ۸، ۳، در دسته مفاهیم شخصی؛

جای می‌گیرند، اما موضوع شماره ۱۰، فرابخشی است؛ زیرا باده‌خواهی مفهومی مطلق است و هر شاعر با توجه به استعداد، هنر، اندیشه و دلبستگی‌های خویش، باده‌ای متناسب با روح و روان خویش طلب کرده، یا دارویی متفاوت از دیگران برای بیماری‌های معنوی جامعه‌اش از ساقی می‌خواهد؛ بنابراین، از این دسته‌بندی، نتیجه‌ای که حاصل می‌گردد، این است: گستردگی طیف درونمایگی ساقی‌نامه‌ها.

۲. سایه مفاهیم عرفانی، مذهبی، اخلاقی، بر سر ساقی‌نامه‌ها افکنده شده و بدین ترتیب حتی ساقی‌نامه‌هایی که در دسته مفاهیم شخصی و ملی و سیاسی جای می‌گیرند، نشئه‌ای از حسن خلق و تدبیر و عرفان را دارا هستند و همین عناصر، جرقه‌های ساقی‌نامه‌های شخصی و ملی و سیاسی را شعله‌ور کرده است.

۳. مهم‌ترین نکته، زبان پاک ساقی‌نامه‌هاست؛ چنان‌که هجو، هزل و به‌ویژه زشت‌گویی، در این گونه شعری راه نمی‌یابد.

۴. هر شاعر با توجه به روحیه، ذوق، زمانه و نوع به‌کارگیری زبان شعری و استعداد خود، به سرایش ساقی‌نامه می‌پردازد. به همین جهت است که می‌بینیم اگر سیر کلی سرایش ساقی‌نامه و عناصر موجود در آن همواره یکسان است، اما مفاهیم آن، از شعر حافظ تا شعر ملک‌الشعراء، بسیار تغییر یافته است. به عنوان نمونه، در ساقی‌نامه حاج شیخ ملاهادی سبزواری با گونه‌ای متفاوت از مفهوم ساقی‌نامه بر خوردیم و دیدیم که نظامی و ملک‌الشعراء بهار هم خواسته‌هایشان کاملاً متفاوت از یکدیگر بود.

۵. برخی از موضوع‌های ساقی‌نامه مانند توحید، ستایش پیامبر و ائمه، بی‌اعتنایی به دنیا، بی‌وفایی مردم زمانه و... در سایر قوالب شعری هم آمده‌اند و از این نوع مضامین در اشعار ناصر خسرو، فردوسی، سعدی و... فراوان دیده‌ایم؛ اما چرا در ساقی‌نامه‌ها نیز تکرار می‌شوند؟ چون شاعران همان انسان‌های حساسی هستند که نیاز دارند با کسی درد دل کنند و آن فرد، ساقی است. این ساقی، از طرفی نمادی است از خداوند، پیامبر یا ائمه و بزرگان دینی، و از طرف دیگر بر ساخته ذهن مخیل شاعر است؛ اما همین که طرف خطاب شاعر است و سنگ صبور اوست، می‌تواند شاعر را سبک کند.
۶. در ساقی‌نامه با ترکیب‌ها و اصطلاح‌های خاص این نوع شعر رویارو هستیم (میخانه، می، خرابات، ساغر، ساقی و...) که شاعر این عناصر را با عناصر عمومی شعر در هم می‌آمیزد تا خواسته‌اش را بگوید. آنچه مهم است، مجازی بودن عناصر ویژه ساقی‌نامه‌هاست؛ زیرا در صورتی که معنی حقیقی آن‌ها اراده شود، مفهومی جز خمیره نخواهند داشت.

نتیجه گیری

ساقی نامه، یکی از مفاهیم پُر دامنه و غنی ادبیات عرفانی است که در دامان ذهن سیال و خلاق شاعران عارف ایران زمین، از صورت ابتدایی خود که خمربه سروده در ادبیات عربی بود، جدا شد، رشد کرد و به درجه بلندی از والایی در معنا و مضمون دست یافت که عرفان اسلامی توانست سر بر سینه آن بگذارد.

تنوع در قالب، وزن، رویکردهای متفاوت، گستردگی مضامین، حضور دائمی در بستر طولانی ادبیات در طول تاریخ، مجازی بودن عناصر ویژه ساقی نامه‌ها، سایه گستری روح عرفان و اخلاق و دین بر اشعار آن، پاک بودن زبان و نوع بیان شعرهایش، بهره گیری از آن حتی در مسائل سیاسی و بین المللی، و بسی از خصلت‌های بهین و مغزپخت دیگر، نشان می‌دهد که ظرفیت این گونه شعری که توانسته است در زیر بار مفاهیمی بعضاً متضاد و سنگین بایستد و کمر خم نکند، بسیار بالاست؛ بنابراین شایسته است که شرایط بالندگی آن همچنان فراهم آید و پژوهش نامه‌های مناسب با جایگاه آن نیز آفریده گردد.

Archive of SID

منابع و مأخذ

- ۱- آرتیمانی، رضی‌الدین، (۱۳۷۴)، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران، منوچهری.
- ۲- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، (۱۳۶۵)، دیوان، دو جلد، به کوشش مهرداد بهار، تهران، توس.
- ۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۶۶)، دیوان، به تصحیح و مقدمه آقامرتضی - مدرس گیلانی، تهران، سعدی.
- ۴- حافظ؛ (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، زوآر.
- ۵- خمینی (ره)، روح الله، (۱۳۸۱) دیوان، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷- رضا نژاد، غلام حسین، (۱۳۷۴)، پنج ساقی‌نامه عرفانی، انتشارات کومش، تهران.
- ۸- سبزواری، حاج ملاهادی، (۱۳۸۰)، دیوان، به کوشش پروفیسور سیدحسن امین، تهران، بعثت.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۷، ۱۳۷۴، ۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران، جلد‌های خلاصه شده دوم، سوم و چهارم، با تلخیص محمد ترابی تهران، فردوس.
- ۱۰- عراقی، (۱۳۸۸)، دیوان، به کوشش دلارام پورنعمتی، تهران، گلزار.
- ۱۱- فخرالزمانی، ملاعبدالنبی، (۱۳۶۷)، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، اقبال.
- ۱۲- محجوب، محمد جعفر، (۱۳۳۹)، سخن، «ساقی‌نامه، مغنی‌نامه»، سال یازدهم.
- ۱۳- منوچهری دامغانی، (۱۳۷۵)، دیوان، به اهتمام دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران، زوآر.
- ۱۴- میر صادقی، ذوالقدر، (۱۳۷۳)، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، مهناز.
- ۱۵- نظامی گنجه‌ای، (۱۳۸۴)، کلیات، تهران، امیرکبیر.
- ۱۶- وحشی بافقی، (۱۳۶۳)، دیوان، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، جاویدان.
- ۱۷- مؤتمن، زین‌العابدین، (۱۳۴۶)، شعر و ادب فارسی، تهران، افشاری.
- ۱۸- (آخرین بازدید: ۱۳۹۱/۱/۱۰) http://www.bahar.fr/saqinama_bahar.htm (متن گفتار خانم دکتر شهین سراج در نشست انجمن بهار، ۵ ژوئیه ۲۰۰۹، پاریس، با عنوان ساقی‌نامه بهار).